[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.3.7]

[DOI: 10.29252/jpll.28.88.63]

مقالهٔ علمی ـ پژوهشی

بررسی عوامل انسجام متن در شواهدی از *حدیقةالحقیقة سنایی*

منوچهر اکبری*

سارا مشایخی**

چکیده

بررسی انسجام متن ابزاری زبان‌شناختی برای درک ساختار آثار ادبی فارسی مبتنی بر توصیفات عینی و دقیق و بر مبنای الگویی واحد است. در این مقاله ابیاتی از *حدیقهٔ سنایی* با استفاده از نظریهٔ انسجام متن هالیدی و حسن در زبان‌شناسی ساختگرا بررسی و نتایج آن به‌صورت نمودارهای کمّی ارائه شده است. از این دیدگاه، انسجام عوامل دستوری، واژگانی و پیوندی دارد و هرکدام از این عوامل دربردارندهٔ عوامل جزئی‌ترند. هدف این مقاله بررسی هریک از عوامل انسجام در *حدیقهٔ سنایی* است. روش پژوهش توصیفی است و هرکدام از عوامل انسجام با ذکر نمونهٔ بیت و بسامد تکرار تحت بررسی قرار می‌گیرد. نتیجه نشان می‌دهد که در میان گونه‌های متنوع انسجام، انسجام واژگانی، به‌خصوص تضاد، و انسجام پیوندی، به‌ویژه ارتباط سببی یا علّی، بیشترین تأثیر را در پیوستگی و یک‌پارچگی بیت‌های *حدیقه* بر جای گذاشته است.

کلیدواژه‌ها: سنایی، *حدیقةالحقیقة*، انسجام دستوری، انسجام واژگانی، انسجام معنایی.

* استاد دانشگاه تهران makbari@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری دانشگاه تهران sara.mashaykhi@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۱۳ تاریخ پذیرش: ۹۹/۲/۶

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.3.7]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.63]

مقدمه

زبان‌شناسی به‌دنبال شیوه‌های شناسایی ساختار و درک متون است. یکی از دستاوردهای مهم در مطالعات زبان‌شناختی، رویکرد انسجام متن هالیدی و حسن است. این رویکرد کاربردی، که در نیمهٔ دوم قرن بیستم مطرح شد، متن را صرفاً برمبنای ساختارهای زبانی توصیف نمی‌کند. مطابق این دیدگاه، متن واحد زبانی و معنایی بزرگ‌تر از جمله است. جملات متن روابط معینی دارند که آن را از مجموعه جملاتی جدا می‌کند که تصادفی کنار هم قرار گرفته‌اند. به‌گفتهٔ هالیدی و حسن، یکی از این مشخصه‌ها انسجام است. در میان مکاتب مختلف زبان‌شناسی، مکتب نقش‌گرا بیشترین بررسی را در حوزهٔ متن و انسجام انجام داده است. مطابق این دیدگاه، عوامل انسجام متن به سه دستهٔ واژگانی و دستوری و پیوندی تقسیم می‌شوند. تا اوایل نیمهٔ دوم قرن بیستم، مطالعات دستورنویسان سنتی و زبان‌شناسان به کشف و توصیف واحدهایی ازقبیل آوا، کلمه و جمله معطوف بوده است و به تجزیه و تحلیل واحدهای فراتر از جمله توجهی نداشته‌اند. به‌تدریج، توجه زبان‌شناسان به چگونگی توزیع عناصر زبانی در سطحی بزرگ‌تر از جمله معطوف شد و متن به‌مثابهٔ واحدی فراتر از جمله کشف شد (آقاگل‌زاده و افخمی، ۱۳۸۳: ۹۱). یکی از کارکردهای نظریهٔ انسجام متن، شناخت سبک‌های ادبیات فارسی است. در تحقیق حاضر مباحث مربوط به انسجام متنی در شواهدی از *حدیقهٔ سنایی* بررسی می‌شود.

ضرورت و دستاوردهای پژوهش

بررسی و تجزیه و تحلیل متون ادبی برمبنای یافته‌های زبان‌شناختی راهی است برای ارائهٔ توصیفات عینی و دقیق از این متون و دست‌یابی به یک الگوی واحد برای تحلیل متون کهن فارسی که برخلاف توصیف‌های سنتی بر ذوق و سلیقهٔ شخصی مبتنی نباشد و تفرق آرای ادبی دربارهٔ یک اثر را به توافق بدل کند. با شناخت ویژگی‌های انسجامی متن و مقایسهٔ آن با دیگر آثار، ارزش متنی و ساختاری کتاب بر ارزش‌های زبانی و بلاغی آن افزوده می‌شود. شناخت این ساختارها به درک عمیق‌تر متون منجر می‌شود.

روش پژوهش

این مقاله با به‌کارگیری روش توصیفی-تحلیلی به‌دنبال پاسخ سؤال‌های ذیل است:

۱. ابزارهای آفرینندهٔ انسجام متنی در *حدیقهٔ* سنایی کدام‌اند؟

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.3.7]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.63]

۲. کدام‌یک از عوامل انسجام متن از بسامد بیشتری در *حدیقهٔ* سنایی برخوردار است؟

پیشینهٔ پژوهش

دربارهٔ انسجام متن در *حدیقةالحقیقهٔ* سنایی تاکنون پژوهشی انجام نگرفته است. اما در حوزهٔ بررسی انسجام و پیوستگی متون ادبی، برخی از مقالات و کتاب‌ها، که همگی برپایهٔ نظریهٔ انسجام هالیدی و حسن بوده و در این مقاله نیز مورد استفاده قرار گرفته است، به این شرح است:

به‌سوی زبان‌شناسی شعر، رهیافتی نقش‌گرا (ر.ک: مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳)؛ *زبان، بافت و متن* (جنبه‌هایی از زبان در چشم‌اندازی اجتماعی‌ـنشانه‌شناختی) ترجمهٔ منشی‌زاده و ایشانی (۱۳۹۳)؛ و نیز مقالاتی که به بررسی انسجام متن در شعر و نثر شاعران و نویسندگان می‌پردازد، مانند مقالهٔ «بررسی عناصر انسجام متن در *نفثةالمصدور* براساس نظریهٔ هالیدی و حسن» از امیری خراسانی و علی‌نژاد و همچنین مقالهٔ «نظریهٔ انسجام و هماهنگی انسجامی و کاربست آن در یک داستان کمینهٔ فارسی (قصهٔ نردبان)» از سارلی و ایشانی.

هالیدی و حسن در سال ۱۹۷۶ به معرفی عوامل انسجام در زبان انگلیسی پرداختند. رقیه حسن در مقاله‌ای با عنوان «پیوستگی و هماهنگی انسجامی» (۱۹۸۴) نظریهٔ قبلی خود و هالیدی را بسط داد و تکمیل کرد. یک‌سال بعد، او و هالیدی در اثر مشترک بعدی‌شان با عنوان *زبان، بافت و متن*، جنبه‌هایی از زبان را با چشم‌انداز نشانه‌شناسی اجتماعی منتشر کردند. حسن در بخش دوم این اثر مؤلفهٔ مکملی را با نام هماهنگی انسجامی برای اثبات انسجام در متن به دست داده است (سارلی و ایشانی، ۱۳۹۰: ۷۷-۵۱). هالیدی و حسن ازجمله زبان‌شناسان ساختگرایی هستند که در پژوهش‌های خود به روابط بین‌جمله‌ای متن با عنوان انسجام متنی پرداخته‌اند. «براساس نظریهٔ آنها، ممکن است درجهٔ انسجام متن کم یا زیاد باشد ولی یک گفتار زمانی متن نامیده می‌شود که هم انسجام صوری و هم پیوستگی معنایی داشته باشد. هالیدی و حسن عقیده دارند که انسجام ناشی از عناصری است که جزء نظام زبان هستند» (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۳۰). خوانندهٔ متن باید به نظامی که در متن وجود دارد دست یابد.

> انسجام سهم مهمی در پیوستگی دارد: مجموعه‌ای از امکانات زبانی که هر زبانی آن را (به‌عنوان قسمتی از فرانقش متنی) برای اتصال قسمتی از متن به قسمت دیگر داراست. این منابع شامل ارجاع، جانشینی و حذف، حروف ربط یا پیوندی و انسجام واژگانی هستند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.3.7]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.63]

اینها روابط معنایی هستند که موجب می‌شوند قسمتی از متن به‌عنوان بافتی برای قسمت دیگر عمل نماید (هالیدی و حسن، ۱۳۹۳: ۱۲۸).

همان‌طورکه گفته شد، تاکنون پژوهشی که با استفاده از این نظریه، به‌صورت آمار کمی، درصد کاربرد عوامل انسجام متن را در *حدیقه* بررسی کند انجام نگرفته است.

مبانی نظری پژوهش

۱. زبان‌شناسی ساختگرا

زبان‌شناسی ساختگرا[1] یکی از رویکردهای نظری در زبان‌شناسی است که زبان را به‌مثابهٔ یک نظام مطالعه می‌کند. فردینان دوسوسور را پیش‌گام زبان‌شناسی ساختگرا می‌دانند؛ «فردینان دوسوسور در سدهٔ بیستم، هنگامی که رویکرد تاریخی تسلطی بی‌چون‌وچرا در تحقیقات زبانی داشت، آرای خود را مطرح کرد. وی با این تحلیل که هر پدیده‌ای را می‌توان هم به‌صورت تاریخی بررسی کرد و هم به‌صورت توصیفی، تمایزی قائل شد میان زبان‌شناسی تاریخی یا درزمانی و زبان‌شناسی توصیفی یا هم‌زمانی» (تودوروف، ۱۳۹۶: ۷). به‌عقیدهٔ سوسور، در زبان هیچ موردی وجود ندارد که مستقل باشد (احمدی، ۱۳۹۶: ۱۸).

۲. نظریهٔ انسجام متن

در این پژوهش، با استفاده از نظریهٔ انسجامِ[2] هالیدی و حسن در زبان‌شناسی ساختگرا به تحلیل و بررسی عوامل انسجام در *حدیقهٔ سنایی* پرداخته شده است. هالیدی و حسن در زمینهٔ ساختمان متن و روابط بین‌جمله‌ای در زبان انگلیسی مطالعات گسترده‌ای انجام داده‌اند. آنان روابط میان‌جمله‌ای متن را انسجام نامیده و انسجام را این‌گونه تعریف کرده‌اند: انسجام به روابط معنایی موجود در متن اشاره می‌کند و آن را به‌منزلهٔ متن مشخص می‌کند؛ بنابراین، انسجام متن موقعی برقرار می‌شود که تعبیر عنصری در متن وابسته به عنصری دیگر باشد؛ یعنی یک عنصر، عنصر دیگری را پیش‌فرض خود قرار دهد و بدون مراجعه به آن فهمیده نشود. مجموعهٔ روابط بین‌جمله‌ای را که در واقع آفرینندهٔ متن است انسجام متنی نامیده‌اند.

در اصطلاح زبان‌شناختی، پیوستار بلاغ [3]عبارت است از پیوند و جاذبهٔ مولکولی میان جمله‌های یک بندنوشت (پاراگراف). سازمان‌دهی واحدهای اندیشه در متن به انسجام بلاغی مشهور است که برای یک متن سبک‌دار و دارای اسلوب بسیار اهمیت دارد. واژه‌ها در درون جمله و جمله‌ها در دل بندنوشت و بندنوشت در دل متن بزرگ‌تر سازمان‌دهی می‌شوند (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۷۹).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.3.7]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.63]

انسجام در زمینهٔ کاربردشناسی و بررسی رابطهٔ ساختاری بین کلمات و جملات و نیز برقراری ارتباط بین مفاهیم موجود در عناصر یک متن به‌کار می‌رود. انسجام و درهم‌پیوستگی متن حاصل پیوستار معنایی و پیوستار دستوری است. پیوستار یا انسجام معنایی از سازگاری منطقی زمان و زبان، ارتباط گزاره‌ها و معانی ضمنی با دانش عمومی ما و سازگاری آنها با مشخصه‌های نحوی کلام حاصل می‌شود و پیوستار دستوری حاصل همکاری عناصر زبانی مانند حروف ربط، شرط، پیوندها و وابسته‌سازهاست. درنهایت، این دو عامل معنایی و صوری یک متن را منسجم می‌سازند. می‌توان گفت انسجام معنایی متن را می‌توان عملاً به‌وسیلهٔ تحلیل پیوستار دستوری آن نشان داد. مهم‌ترین ساخت‌های دستوری در انسجام متن عبارت‌اند از ارجاع، حذف، پیوندهای واژگانی (مانند تکرار، ترادف، مراعات‌النظیر) و تمهیدات پیوندی (مانند حروف ربط، شرط، علیت) که جمله‌های متن با حضور این عناصر با هم پیوند می‌خورند و پیوستار متنی استحکام می‌یابد (همان، ۲۸۰). مطابق نظریهٔ هالیدی و حسن، ممکن است درجهٔ انسجام متن کم یا زیاد باشد، ولی گفتار زمانی متن نامیده می‌شود که هم انسجام صوری و هم پیوستگی معنایی داشته باشد. مطابق نظریهٔ آنها، عناصر و ابزارهایی که آفرینندهٔ انسجام هستند، به سه دستهٔ دستوری، واژگانی، و معنایی یا پیوندی تقسیم می‌شود. نمودار عناصر انسجام متن در زبان طبق تقسیم‌بندی هالیدی و حسن به‌صورت زیر است:

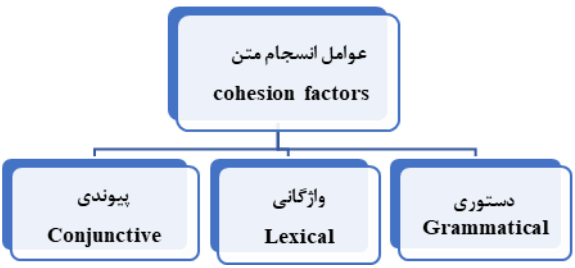

۱. نمودار عوامل انسجام متن
The Gragh of Cohesion Factors

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.3.7]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.63]

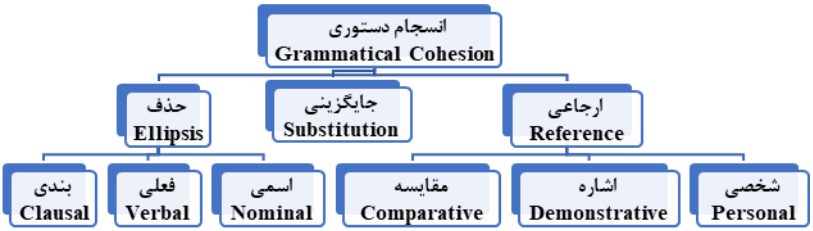

۲. نمودار عوامل انسجام دستوری

The Gragh of Grammatical Cohesion Factors

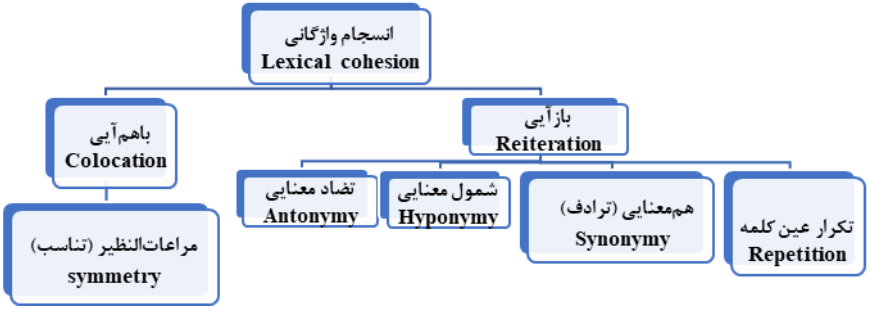

۳. نمودار عوامل انسجام واژگانی

The Gragh of Lexical Cohesion Factors

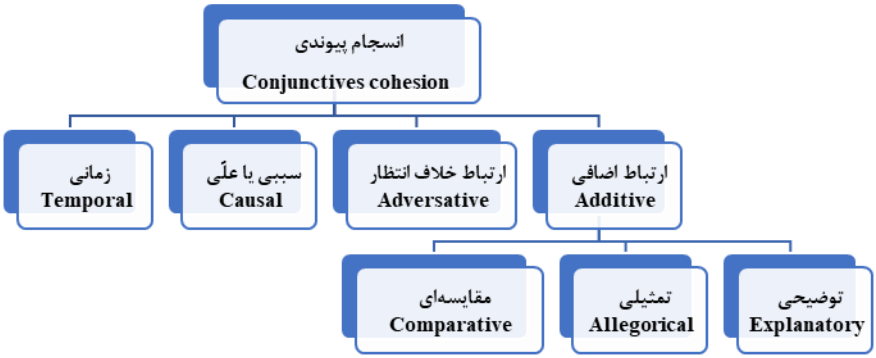

۴. نمودار عوامل انسجام پیوندی

The Gragh of Conjunctive Cohesion Factors

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.3.7]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.63]

عوامل انسجام متن و کاربست آن در *حدیقهٔ* سنایی

تقسیم‌بندی عوامل انسجام متن به سه دستهٔ دستوری، واژگانی و پیوندی و جزئیات و شاهدمثال‌های آن در *حدیقه* در ادامه خواهد آمد.

۱. دستوری: ارجاع؛ جایگزینی؛ حذف.

۲. واژگانی: الف) بازآیی: تکرار؛ هم‌معنایی؛ شمول معنایی؛ تضاد معنایی. ب) باهم‌آیی: مراعات‌النظیر یا تناسب.

۳. پیوندی: الف) ارتباط اضافی: توضیحی؛ تمثیلی؛ مقایسه‌ای. ب) ارتباط خلاف‌انتظار. ج) ارتباط سببی یا علّی. د) ارتباط زمانی.

۱. انسجام دستوری

۱. ۱. ارجاع

تعبیر و تفسیر عناصر متن به تعبیر و تفسیر عناصری دیگر در همان متن وابسته است که برای فهمیدنشان باید به مراجع آنها مراجعه کنیم. مرجع واژه می‌تواند درون یا بیرون متن باشد. البته، مرجع بیرون از متن در انسجام متن نقشی ندارد. ارجاع درون‌متنی نیز خود بر دو نوع پیش‌مرجع (ارجاع به ماقبل) و ارجاع به مابعد است. در ارجاع به ماقبل، مرجع پیش از واژهٔ مرجوع قرار گرفته است و در ارجاع به مابعد، مرجع واژه در جمله‌های بعدی قرار می‌گیرد و برای درک آن واژه باید به جلو برویم.

انسجام دستوری از نوع ارجاعی ممکن است از این انواع باشد: الف) ارجاعی شخصی؛ یعنی شامل ضمایر فاعلی و مفعولی؛ ب) ارجاعی از نوع اشاره؛ یعنی شامل کلماتی ازقبیل این، آن، اینها، آنها، حالا، آنگاه؛ ج) ارجاعی از نوع مقایسه؛ یعنی شامل صفات و قیود تفضیلی و اشاره‌ای و بیان‌کنندهٔ رابطهٔ تقابل. نمونه‌هایی از ارجاع در *حدیقهٔ* سنایی:

کانکه خود را شکسته‌دل بیند　　خویشتن را به دل خجل بیند
اوست شایستهٔ خدای کریم　　ایمن است از عذاب نار جحیم
(سنایی، ۱۳۵۹: ۳۸۵)

ضمیر او در ابتدای بیت دوم به فاعل بیت اول باز می‌گردد؛ بنابراین، انسجام دستوری از نوع ارجاع درون‌متنی و ارجاع به ماقبل در این بیت از *حدیقهٔ سنایی* دیده می‌شود. با توجه به نمودار کمی پایان مقاله، ارجاع به ماقبل در *حدیقه* از بسامد بالاتری برخوردار است. در این نمونه‌ها، ارجاع به ماقبل سبب گره‌خوردگی و انسجام مصراع‌ها با یکدیگر می‌شود.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.3.7]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.63]

«از جملهٔ کلمات اشاری که در کارِ ارجاع عمل می‌کنند، می‌توان از ضمایرِ اشاری[۴] (این)، (آن) و غیره نام برد» (نبوی و مهاجر، ۱۳۹۳: ۶۲).

شبلی از پیر روزگار جنید — کرد نیکو سؤالی از پی صید
گفت پیرا نهاد جمله علوم — مر مرا کن درین زمان معلوم
تا بدانم که راه عقبی چیست — مرد این راه زین خلایق کیست
شبلی اندر زمان قلم برداشت — وانچه او گفت یک‌به‌یک بنگاشت
گفت بنویس ازین قلم اللــه — چون‌که بنوشت شد سخن کوتاه
گفت دیگر چه، پیر گفت جز این — خود همین است کردمت تلقین
علم‌ها جمله زیر این کلمه‌ست — هست صورت یکی ولیک همه‌ست
این بدان و ز قیل و قال گریز — جمله این است و زان دگر پرهیز

(سنایی، ۱۳۵۹: ۳۲۴-۳۲۵)

آنچه سبب پیوستگی این بیت‌ها شده، کاربرد ضمیر من در «مرا» در مصراع چهارم و همچنین شناسهٔ اول‌شخص در «بدانم» است که هر دو به شبلی در مصراع اول بیت نخست باز می‌گردد و نیز به‌کارگیری دو ضمیر اشارهٔ «این» در مصراع ششم، که در «این راه» به مصراع قبل از آن، یعنی راه عقبی، باز می‌گردد. در بیت چهارم، مرجع ضمیر «او»، جنید در بیت اول است. ضمیر اشارهٔ «این» در بیت ششم به کلمهٔ «الـله» در بیت پنجم برمی‌گردد. دو ضمیر اشارهٔ «این» در بیت آخر نیز به کلمهٔ «الـله» در بیت پنجم باز می‌گردد.

این ارجاع‌ها سبب گره‌خوردگی ابیات به یکدیگر شده است. علاوه‌براینها، ضمایر مستتر سوم‌شخص در کلمات گفت، برداشت، بنگاشت و بنوشت هم باعث انسجام متن ازطریق ارجاع درون‌متنی شده است.

۱. ۲. جایگزینی

در جایگزینی، به‌جای عنصر محذوف واژه‌ای جایگزین می‌شود، اما در حذف چیزی جایگزین نمی‌شود.

۱. ۳. حذف

منظور از حذف، کنارگذاشتن یک یا چند عنصر جمله در قیاس با عناصر قبلی در متن است. شاعر با توجه به اصل اقتصاد زبانی، گفتهٔ خود را فشرده می‌سازد. در فشرده‌سازی ممکن است معنی بسیار در لفظ اندک ارائه شود؛ به‌نحوی‌که حذفی هم در جمله یا عبارت صورت نگرفته باشد، اما گاه شاعر با حذف قسمتی از کلام به ایجاز می‌رسد. طول هر جمله رابطهٔ مستقیمی با ابهام شعر یا فهم آسان آن دارد. در جملات دعایی و ضرب‌المثل‌ها، بنا بر عرف زبان، حذف اتفاق می‌افتد. از میان عوامل انسجام دستوری، ارجاع پیش‌مرجع

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.3.7]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.63]

درون‌متنی کاربرد فراوانی در *حدیقهٔ سنایی* دارد. حذف ممکن است اسمی، فعلی یا بندی باشد. حذف اسمی نسبت به حذف فعلی و بندی در *حدیقهٔ سنایی* کاربرد بیشتری دارد.

۲. انسجام واژگانی

انسجام واژگانی بر دو نوع است: الف) بازآیی؛ ب) با هم‌آیی.

الف) بازآیی

بازآیی شامل موارد زیر می‌شود:

۲. ۱. تکرار

منظور از تکرار آن است که عناصری از جمله‌های قبلی متن در جمله‌های بعدی تکرار شود. البته، در متن واژه‌های بسیاری هست که بیش از یک‌بار تکرار شده است؛ مانند حروف اضافه و ربط. گرچه این واژه‌ها را می‌توان از عوامل انسجام متن دانست، نقش اصلی به‌عهدهٔ واژگان متنی یا محتوایی است که با حذف آنها ممکن است متن بی‌معنی و آشفته شود. در این پژوهش، در بخش انسجام واژگانی، واژگان محتوایی بررسی می‌شود.

تکرار نوعی قاعده‌افزایی است که به توازن در شعر منجر می‌شود. «تکرار می‌تواند در سطح آوایی، واژگانی و نحوی به دو گونهٔ ناقص و کامل اعمال شود و مجموعه‌ای از صناعاتی را پدید آورد که کلاً به برونهٔ زبان مربوط‌اند و ابزار ایجاد نظم به‌شمار می‌روند» (صفوی، ۱۳۹۴: ۲۷۸). تکرار در سخن، علاوه‌بر مکررکردن مضمون، تمایل شاعر را به افزایش سطح موسیقایی کلام نشان می‌دهد؛ چراکه تکرار موسیقی کلام را به وجود می‌آورد یا افزون می‌کند.

> شاعر از تکرار تام یا ناقص در جهت تأکید و استوارداشت کلام، افزایش سطح موسیقایی شعر، افزایش شباهت و یکسانی در ابیات و همچنین ارائهٔ مضمون و عینیت‌بخشیدن به عواطف شاعرانه استفاده می‌کند: درحقیقت، تکرار به‌منزلهٔ ابزاری هنری و انسجام‌بخش، علاوه‌بر تکمیل موسیقی سخن، معنا و مفهوم نهفته در شعر را برجسته می‌سازد و سبب تجسم معانی و مضامین شعری می‌شود و کلام را هرچه بیشتر در وصول به واقعیت عینی و استحکام متنی مدد می‌رساند (فروزنده و بنی‌طالبی، ۱۳۹۳: ۱۱۶-۱۱۷).

نمونه‌هایی از تکرار در *حدیقهٔ سنایی*:

عقل در راه حق دلیل تو بس　　عقل هر جایگه خلیل تو بس

(سنایی، ۱۳۵۹: ۲۹۶)

در این بیت، تکرار آوایی کامل یک صورت زبانی (عقل) از نوع آغازین دیده می‌شود.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.3.7]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.63]

عقل طرّار و حیله‌گر نبود　　عقل دوروی و کینه‌ور نبود
عقل بر هیچ دل ستم نکند　　به طمع قصد مدح و ذم نکند
(همان، ۳۰۱)

چون برون آمدی ز جان و ز جای　　پس ببینی خدای را به خدای
(همان، ۶۶)

تکرار، که از عوامل انسجام متن و همچنین توازن واژگانی است، در *حدیقه* و *دیوان سنایی* کاربرد فراوانی دارد. آرایه‌های سجع و جناس که در مقولهٔ تکرار و توازن واژگانی قرار می‌گیرند از جمله عوامل ایجاد انسجام متن در *حدیقه* و *دیوان سنایی* به‌شمار می‌روند.

۲. ۲. هم‌معنایی یا ترادف

نوعی تکرار است که در آن یک معنای واحد در دو واژه‌ای که از نظر آوایی متفاوت باشند تکرار می‌شود. در بیت ذیل، انده و غم انسجام واژگانی از نوع هم‌معنایی و ترادف است.

زان درین بارگاه انده و غم　　از پی شادی بنی‌آدم
(همان، ۲۹۶)

۲. ۳. شمول معنایی

واژه‌ای واژهٔ دیگری را شامل می‌شود. برای مثال، واژهٔ پدر عام است و واژگانی مثل پسر و فرزند زیرمجموعهٔ آن هستند. در این بیت، بین عبارت‌های «عقل فعال» و «پنج حس» انسجام واژگانی از نوع بازآیی- شمول معنایی برقرار است (در توضیحات مربوط به بیت ۲۸ و۲۹ به علت این نوع انسجام اشاره شده است).

عقل فعال نام او کرده　　پنج حس را غلام او کرده
(همان)

۲. ٤. تضاد معنایی

کلمات از نظر معنی، عکس و ضد هم باشند. بیان یک اندیشه و معنای عظیم با تقابل چند واژه، سبب اعجاب و شگفتی در مخاطب می‌شود.

هست مهر زمانه با کینه　　سیر دارد میان لوزینه
(همان، ۳۶۴)

آرد از قهر و لطف سازنده　　زنده از مرده، مرده از زنده
(همان، ۱۰۰)

کان سرای بقا برای تو است　　وین سرای فنا نه جای تو است
(همان، ۷۲)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.3.7]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.63]

راه نایافته بیافتن است　　عشق بی‌خویشتن شتافتن است
(همان، ۳۲۸)

در این نمونه از *حدیقه* بین کلمات خرد و جهل تضاد معنایی وجود دارد:

دوربینی شناسد این معنی　　کز خرد همچو جهل بر در نی
(همان، ۲۹۶)

در این بیت، انسجام واژگانی از نوع تضاد معنایی بین کلمات آخر و اول دیده می‌شود.

عقل در منزل ازل زاوّل　　آخرش اول است همچو ازل
(همان، ۲۹۶)

تکرار و تضاد از جمله عوامل انسجام واژگانی هستند که در *حدیقهٔ* سنایی، کاربرد فراوان دارند.

ب) باهم‌آیی

باهم‌آیی همان مراعات‌النظیر یا تناسب است. «هم‌آیی، برخلاف تکرار، هم‌معنایی و غیره، در گروِ رابطهٔ معنایی میانِ دو واحدِ واژگانی نیست، بلکه ناظر بر گرایشی است که برخی از واژه‌ها به وقوع در کنار هم دارند» (نبوی و مهاجر، ۱۳۹۳: ۶۶). در ابیات زیر، بین کلمات موسی و نیل و نیز بین کلمات سنگ، گوهر، خاک، زر و کُه باهم‌آیی وجود دارد.

از درِ تن که صاحب کُله است　　تا به دل صدهزار ساله ره است
هست بر سالکان به وقت رحیل　　همچو موسی و خصم و منزل نیل
(سنایی، ۱۳۵۹: ۳۳۸)

آن زمین کاندر آن مبارک جاست　　همچو خورشید آسمان شماست
سنگ او گوهر است و خاکش زر　　بحر او انگبین و کُه عنبر
(همان، ۳۴۸)

در بیت ذیل، بین کلمات شمع، نور، شهد و زنبور آرایهٔ تناسب وجود دارد.

علم بی‌حلم شمع بی‌نور است　　هر دو با هم چو شهد زنبور است
(همان، ۷۳)

شده بی‌هیچ عیب و ریب و شکی　　عقل و معقول و عاقل این سه یکی
(همان، ۲۹۶)

در بیت بالا، بین کلمات عقل، معقول و عاقل مراعات‌النظیر یا تناسب به‌کار رفته است و کلمات سه و یکی هم تناسب دارند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.3.7]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.63]

۳. انسجام پیوندی

علاوه بر عناصر یادشده در دو بخش قبل، می‌توان از نوع سوم عوامل انسجام‌آفرین متن، یعنی عوامل انسجام پیوندی، نام برد و آن شامل روابط معنایی و منطقی میان جمله‌های سازندهٔ یک متن است. میان همهٔ جمله‌های متن، نوعی رابطهٔ معنایی و منطقی برقرار است؛ «برای مثال، یک جمله مسئله‌ای را مطرح می‌کند؛ جملهٔ بعدی دلیل یا نتیجه یا شرطی بر آن ارائه و یا مطلبی بر آن اضافه می‌کند و چه‌بسا مثالی یا نمونه‌ای و یا نکتهٔ مقابلی برای آن مطلب عرضه می‌کند» (فروزنده و بنی‌طالبی، ۱۳۹۳: ۱۲۵). انسجام پیوندی خود به چهارگونهٔ «اضافی»، «سببی یا علّی»، «تقابلی یا خلاف انتظار» و «زمانی» تقسیم می‌شود.

۳. ۱. ارتباط اضافی

رابطهٔ اضافی زمانی برقرار می‌شود که جمله‌ای دربارهٔ محتوای جملهٔ پیشین در متن، مطلبی اضافه کند. این مطلب افزوده ممکن است جنبهٔ توضیحی، تمثیلی و یا مقایسه‌ای داشته باشد (همان، ۱۲۵). نمونه‌هایی از انسجام پیوندی از نوع اضافی (افزایشی)ـتوضیحی در *حدیقهٔ* سنایی:

در ره عاشقی سلامت نیست اضطراب است و استقامت نیست

(سنایی، ۱۳۵۹: ۳۳۰)

در بیت فوق، مصراع دوم توضیحی بر مصراع اول است.

روز دین دستِ دست‌رس نبود نسبت کس شفیع کس نبود

(همان، ۳۸۱)

در بیت، مصراع دوم توضیحی بر مصراع اول است.

نمونه‌هایی از انسجام پیوندی از نوع اضافی (افزایشی)ـتمثیلی در *حدیقهٔ* سنایی:

آدمی با گنه شکسته‌تر است پای طاووس چشم زخم‌پرست

(همان، ۳۸۵)

از مقلد مجوی راه صواب نردبان پایه کی بود مهتاب

(همان، ۳۲۳)

در این دو بیت، مصراع دوم در حکم تمثیلی برای مصراع اول است.

ـ انسجام پیوندی از نوع اضافی (افزایشی) شامل ارتباط توصیفی و تشبیهی نیز می‌شود که نمونه‌هایی از آن در *حدیقهٔ* سنایی آمده است:

کس نیاید به عشق بر پیروز عشق عَنقای مُغرب است امروز

(همان، ۳۳۴)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.3.7]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.63]

در بیت، مصراع دوم توصیف کلمهٔ عشق در مصراع اول است.

دین ز دل خیزد و خرد ز دماغ　　دین چو روز آمد و خرد چو چراغ

(همان، ۳۳۹)

در بیت بالا، مصراع دوم با مصراع اول ارتباط تشبیهی دارد.

جنبهٔ توضیحی و تمثیلی در متن، موجب شفاف‌ترشدن متن و گسترش بیشتر وقایع و رویدادها می‌شود. حضور ابیات تمثیلی و توضیحی، علاوه‌بر شفافیت و روانی کلام، سبب افزایش قدرت توجیه‌گری و اقناع مخاطب، پرورش اندیشهٔ شاعر در داستان و عینی‌گرایی آن می‌شود.

۳. ۲. ارتباط تقابلی یا خلاف انتظار

این‌گونه از رابطهٔ معنایی هنگامی برقرار می‌شود که محتوای جمله خلاف انتظاراتی باشد که جملهٔ قبلی در قبال موقعیت گوینده و مخاطب به وجود می‌آورد. از نشانه‌های متنی این‌گونه رابطهٔ معنایی میان جمله‌ها می‌توان «اگرچه»، «اما»، «با وجود این»، «به رغم» و... را نام برد؛ اما گاهی نیز این عناصر در متن وجود ندارند (فروزنده و بنی‌طالبی، ۱۳۹۳: ۳۶۲). در نمونهٔ ذیل، آمدن «لیک» بعد از مرحبا، باعث ایجاد ارتباط تقابلی بین دو مصراع شده است.

هر که جست از خدای خود دنیی　　مرحبا لیک نبودش عقبی

(سنایی، ۱۳۵۹: ۳۶۲)

۳. ۳. ارتباط سببی یا علّی

رابطهٔ سببی میان جمله‌ها هنگامی برقرار می‌شود که رویداد فعل جمله با رویداد جملهٔ دیگر ارتباط سببی داشته باشد. ارتباط سببی شامل روابط علت، نتیجه، هدف و شرط می‌شود. واژگانی که این رابطه را پشتیبانی می‌کنند شامل «زیرا»، «برای»، «اینکه»، «بنابراین»، «لذا»، «به‌علت»، «به‌خاطر»، «ازآنجاکه»، «چون»، «نتیجتاً»، «پس»، «درنتیجه»، «بدین‌طریق» و... است (فروزنده و بنی‌طالبی، ۱۳۹۳: ۱۲۹). حرف شرط «اگر» باعث ایجاد رابطهٔ سببی از نوع شرط می‌شود. در نمونهٔ زیر، «چون» در آغاز بیت اول به‌معنی «اگر» آمده است و حرف ربط «که» در آغاز بیت دوم به‌معنی «زیرا» آمده است که باعث ایجاد انسجام پیوندی از طریق ارتباط سببی یا علّی بین ابیات شده است.

چون بترسی همی ز مردن خویش　　عاشقی باش تا نمیری بیش
که اجل جان زندگان را برد　　هر که از عشق زنده گشت نمرد

(سنایی، ۱۳۵۹: ۳۳۰)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.3.7]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.63]

۳.٤. ارتباط زمانی

این رابطه هنگامی بین دو جمله برقرار می‌شود که گونه‌ای توالی زمانی میان رویدادهای آن دو جمله وجود داشته باشد. در متون روایی ازقبیل قصه و داستان و اسطوره و...، مهم‌ترین رابطه میان جمله‌ها و اجزای روایت رابطهٔ زمانی است که بدون آن اصولاً داستان شکل نمی‌گیرد. شاعر به‌کمک توالی و پیوستگی زمانی رویدادها، در پی افزایش میزان قطعیت کلام و کاهش فاصلهٔ وقایع با مخاطب خود است.

٤. بررسی عوامل انسجام متن در سی بیت از باب چهارم *حدیقهٔ* سنایی

در این مقاله، کاربرد نظریهٔ انسجام متن، که برپایهٔ لفظ و معناست، با روش علمی ثابت می‌کند که متن کتاب *حدیقه*، با وجود پراکندگی ظاهری، از انسجام بالایی برخوردار است. با شناخت ویژگی‌های انسجامی این متن، ارزش متنی و ساختاری این کتاب بر ارزش‌های زبانی و مضامین تعلیمی، حکیمانه و عرفانی آن افزوده می‌شود. بررسی سی‌بیت ذیل، که ابیاتی به‌هم‌پیوسته از آغاز باب چهارم *حدیقهٔ* سنایی است، نشان می‌دهد که در میان عوامل انسجام پیوندی، ارتباط سببی یا علّی در *حدیقه* بیشتر است و علت آن همراهی لفظ و معنا جهت روشنگری و اقناع مخاطب است که با مضامین تعلیمی و اخلاقی این کتاب همسو است.

۱. هرچه در زیر چرخ نیک و بدند خوشه‌چینان خرمن خردند

بین کلمات نیک و بد انسجام واژگانی از نوع بازآیی ـ تضاد معنایی به‌کاررفته است. بین کلمات خوشه‌چین و خرمن نیز انسجام واژگانی از نوع باهم‌آیی‌ـمراعات‌النظیر یا تناسب به‌کاررفته است. فعل «هستند» بعد از کلمهٔ نیک به قرینهٔ لفظی حذف شده است.

۲. چون درآمد ز بارگاه ازل شد بدو راست کار علم و عمل

حذف یعنی چیزی قبلاً ذکر شده و شناسانده شده است. حذف یک عامل پیوند پس‌رو است؛ یعنی مرجع آن پیش از خود آن آمده است. در مصراع اول انسجام دستوری از نوع حذف اسمی وجود دارد؛ چون فاعل فعل «درآمد» به قرینهٔ لفظی حذف شده است (خرد فاعل است که در بیت اول آمده است). این عامل باعث انسجام و پیوستگی دو بیت شده است. «او» در «بدو» انسجام دستوری از نوع ارجاع درون‌متنی و ارجاع به ماقبل است؛ چون خرد در بیت اول مرجع آن است. کلمهٔ «کار» قبل از عمل به قرینهٔ لفظی حذف شده است؛ یعنی انسجام دستوری از نوع حذف اسمی.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.3.7]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.63]

۳. هم کلید امور در دستش هم ره امر بسته در هستش

«ش» در کلمات «دستش» و «هستش» انسجام دستوری از نوع ارجاعی شخصی است. مرجع این ضمایر در بیت اول «خرد» است. با توجه به آیهٔ ۱۱۷ از سورهٔ بقره، بین کلمات «امر» و «هست» انسجام واژگانی از نوع باهم‌آیی مراعات‌النظیر یا تناسب وجود دارد (۲: ۱۱۷): «**بَدِیعُ السَّموَاتِ وَالأَرضِ وَ إِذَا قَضَی أمراً فَإِنَّمَا یقُولُ لَهُ کُن فَیکُونُ**» (پدیدآورندهٔ آسمان‌ها و زمین و هرگاه اراده کند امری را جز این نیست که بگوید به آن بشو پس بشود). همچنین به این موضوع در آیهٔ ۸۲ سورهٔ یس نیز اشاره شده است: «**إِنَّمَا أمرُهُ إِذَا أرَادَ شَیئاً أن یقُولَ لَهُ کُن فَیکُون**» (۳۶: ۸۲).

مایهٔ نیک و سایهٔ بد اوست سبب بود و هست و باشد اوست

«او» در مصراع اول و دوم مایهٔ انسجام دستوری از نوع ارجاعی شخصی است که به بیت اول کلمهٔ «خرد» یا همان «عقل اول» برمی‌گردد و از نوع ارجاع درون‌متنی و ارجاع به ماقبل است. شیخ شهاب‌الدین سهروردی گوید: «جملهٔ عقول انوار مجرّد الهی‌اند و عقل اول آن است که به وی وجود منتشیء گشت و نور باری عزّوعلا بر وی اشراق کرد اشراق اولی» (نقل از درّی، ۱۳۹۲: ۳۱۴). بین کلمات «نیک» و «بد» انسجام واژگانی از نوع بازآیی- تضاد معنایی وجود دارد. بین کلمات «بود»، «هست»، «باشد» انسجام واژگانی از نوع بازآیی- هم‌معنایی (ترادف) وجود دارد. کلمهٔ «سبب» در آغاز مصراع دوم، انسجام پیوندی از نوع سببی و علّی ایجاد می‌کند.

۵. در حروفی که پردهٔ نقل است آخر شرع اول عقل است

بین کلمات «آخر» و «اول» انسجام واژگانی از نوع بازآیی- تضاد معنایی به‌کاررفته است. بین کلمات «حروف» و «نَقل» (گفتار) در مصراع اول تناسب یا مراعات‌النظیر وجود دارد. بین کلمات «نَقل» (گفتار) و «عقل» در دو مصراع انسجام واژگانی از نوع بازآیی - تضاد معنایی وجود دارد.

۶. از برای صلاح دولت و دین چشم عقل اوّلی است آخربین

بین کلمات «اول» و «آخر» انسجام واژگانی از نوع بازآیی- تضاد معنایی به‌کاررفته است. «از برای» در ابتدای مصراع اول باعث انسجام پیوندی از نوع سببی یا علّی است.

۷. مر تو را عقل جمله بنماید آنچه رفت آنچه هست و آنچ آید

مرجع ضمیر «تو» در مصراع اول به قرینهٔ معنوی حذف شده است؛ یعنی نوعی ارجاع برون‌متنی است که نقشی در انسجام متن ندارد. کلمهٔ «جمله» در مصراع اول موجب انسجام دستوری از نوع جایگزینی و جایگزین جملاتی است که در مصراع دوم این بیت آمده است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.3.7]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.63]

بین دو کلمهٔ «آنچه» در مصراع دوم انسجام واژگانی از نوع بازآیی- تکرار عین کلمه وجود دارد. بین کلمات «آنچه» و «آنچ» انسجام واژگانی از نوع بازآیی- هم‌معنایی (ترادف) وجود دارد. بین کلمات «رفت» و «آید» انسجام واژگانی از نوع بازآیی- تضاد معنایی وجود دارد. بین کلمات «رفت» و «هست» انسجام واژگانی از نوع بازآیی- تضاد معنایی وجود دارد.

۸. سخن عقل صوت و حرفی نیست زآنکه تاریکی از شگرفی نیست

بین کلمات «سخن»، «صوت» و «حرف» انسجام واژگانی از نوع تناسب یا مراعات‌النظیر به‌کاررفته است. «زآنکه» در ابتدای مصراع دوم موجب انسجام پیوندی از نوع سببی یا علّی است.

۹. هر کجا نطق عقل بر زد دم حرف و آواز در خزد به عدم

بین کلمات «نطق»، «دم‌زدن»، «حرف» و «آواز» انسجام واژگانی از نوع تناسب یا مراعات‌النظیر وجود دارد. بین کلمات «نطق» و «حرف» انسجام واژگانی از نوع بازآیی- هم‌معنایی وجود دارد. بین «دم‌برزدن» به‌معنای سخن‌گفتن و اظهاروجودکردن در مصراع اول، با «درخزیدن به عدم» در مصراع دوم انسجام واژگانی از نوع بازآیی- تضاد معنایی وجود دارد.

۱۰. عقل هم گوهر است و هم کان است هم رسول است و هم نگهبان است

بین کلمات «گوهر»، «کان» و «نگهبان» انسجام واژگانی از نوع مراعات‌النظیر یا تناسب به‌کاررفته است. کلمات «هم» ـ «است» چهارمرتبه در یک بیت آمده است که انسجام واژگانی از نوع بازآیی- تکرار عین کلمه است. مسندالیه (کلمهٔ عقل) در جملهٔ دوم مصراع اول و همچنین در هر دو جملهٔ مصراع دوم به قرینهٔ لفظی حذف شده است؛ پس انسجام دستوری از نوع حذف اسمی سه‌مرتبه در این بیت آمده است.

۱۱. خشک بندی ندید نیکوتر هیچ خاموش از او سخن‌گوتر

کلمهٔ «نیکوتر» سبب انسجام دستوری از نوع ارجاعی- مقایسه شده است. در کلمهٔ «سخن‌گوتر» انسجام دستوری از نوع ارجاعی ـ مقایسه به‌کاررفته است. منظور از انسجام دستوری از نوع ارجاعی ـ مقایسه، صفات و قیود تفضیلی و اشاره‌ای است که رابطهٔ تقابل در ضمن آن بیان می‌شود. بین کلمات «سخن‌گو» و «خاموش» انسجام واژگانی از نوع بازآیی- تضاد معنایی وجود دارد.

۱۲. جسم را جان و بردباری ده نفس را علم بخش و یاری ده

بین کلمات «جسم» و «جان» انسجام واژگانی از نوع بازآیی- تضاد معنایی وجود دارد. بین کلمات «جسم»، «جان» و «نفس» انسجام واژگانی از نوع باهم‌آیی- مراعات‌النظیر (تناسب) وجود دارد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.3.7]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.63]

۱۳. نه ز روی فسون و افسانه سخنی گویمت حکیمانه

مرجع ضمیر «ت» در «گویمت» مخاطبِ شاعر است که ارجاع برون‌متنی است. بین کلمات «حکیمانه» و «فسون» و «افسانه» انسجام واژگانی از نوع بازآیی‌ـتضاد معنایی برقرار است. انسجام پیوندی در بیت از نوع ارتباط خلاف انتظار است.

۱۴. مشرق و مغربی که عقل توراست فوق نی تحت نی و نی چپ و راست

بین کلمات «مشرق»، «مغرب»، «فوق» و «تحت» انسجام واژگانی از نوع باهم‌آیی‌ـمراعات‌النظیر (تناسب) برقرار است. بین کلمات «فوق» و «تحت» انسجام واژگانی از نوع بازآیی‌ـ تضاد معنایی برقرار است. بین کلمات «چپ» و «راست» انسجام واژگانی از نوع بازآیی‌ـ تضاد معنایی برقرار است. تکرار سه‌مرتبه کلمهٔ «نی» در بیت انسجام واژگانی از نوع باهم‌آیی‌ـ تکرار عین کلمه است. بین مصراع اول و دوم انسجام پیوندی از نوع ارتباط خلاف انتظار وجود دارد.

۱۵. مشرقِ آفتابِ عقل، ازل مغربِ او خدای عزّوجل

«او» در مصراع دوم انسجام دستوری از نوع ارجاعی‌ـ شخصی است و مرجع آن کلمهٔ «عقل» در مصراع اول است که از نوع ارجاعِ پیش‌مرجع و درون‌متنی است. بین کلمات «مشرق»، «آفتاب» و «مغرب» انسجام واژگانی از نوع باهم‌آیی‌ـ مراعات‌النظیر (تناسب) به‌کاررفته است. بین کلمات «مشرق» و «مغرب» انسجام واژگانی از نوع بازآیی‌ـ تضاد معنایی به‌کاررفته است. بین ابیات ۱۴ و ۱۵ انسجام پیوندی از نوع ارتباط اضافی‌ـتوضیحی وجود دارد و بیت ۱۵ در حکمِ توضیحی برای بیت ۱۴ است.

۱۶. دوربینی شناسد این معنی کز خرد همچو جهل بر در نی

در مصراع اول «این معنی» منظور بیت ۱۵ است؛ در نتیجه، انسجام دستوری از نوع جایگزینی در آن به‌کاررفته است؛ یعنی به‌جای عنصر محذوف، واژه‌ای جایگزین می‌شود. «گسترهٔ عقل از مشرق ازل تا مغرب ابد است و ازآنجاکه عقل صادر اول است، براساس حرکت مستدیره که عرفا بدان اعتقاد دارند (کل شیء یرجعُ الی اصله) و (مِنَ الله بَدَأَ و الیه یعودُ) عقل فراتر از تمام موجودات جهان است و این مفهوم را دوراندیشی درخواهد یافت که از خرد عاری نباشد و به‌خاطرِ نادانی در پشت درِ درک و شعور نمانده باشد» (درّی، ۱۳۹۲: ۳۱۵). بین کلمات «خرد» و «جهل» انسجام واژگانی از نوع بازآیی‌ـتضاد معنایی وجود دارد. بین کلمات «دوربینی» و «خرد» انسجام واژگانی از نوع بازآیی‌ـشمول معنایی حاکم است؛ زیرا

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.3.7]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.63]

«دوربینی» زیرمجموعهٔ خرد است. فاعل فعل «نی» در انتهای مصراع دوم، کلمهٔ «دوربین» در مصراع اول است که انسجام دستوری از نوع ارجاع شخصیِ درون‌متنی پیش‌مرجع است (ارجاعِ درون‌متنی پیش‌مرجع نقش مؤثری در انسجام دستوری برعهده دارد).

۱۷. کاندرین منزل فریب و هوس هست بهرِ شکست بند و قفس

کلمهٔ «بهرِ» به‌معنی «به‌خاطرِ» در مصراع دوم سبب انسجام پیوندی از نوع سببی یا علّی است. بین کلمات «بند» و «قفس» انسجام واژگانی از نوع باهم‌آیی- مراعات‌النظیر (تناسب) وجود دارد. «کاندرین» در ابتدای بیت سبب انسجام دستوری از نوع ارجاعی ـ اشاره است. در این بیت، فاعل جمله یعنی عقل محذوف است که عامل انسجام دستوری از نوع حذف اسمی است.

۱۸. عقل در منزل ازل ز اوّل آخرش اول است همچو ازل

انسجام واژگانی از نوع بازآیی-تکرار عین کلمه در کلمهٔ «ازل» در دو مصراع وجود دارد. انسجام واژگانی از نوع بازآیی-تکرار عین کلمه در کلمهٔ «اول» در دو مصراع وجود دارد. انسجام واژگانی از نوع بازآیی-تضاد معنایی بین کلمات «آخر» و «اول» وجود دارد. بین کلمات «عقل»، «ازل» و «اول» انسجام واژگانی از نوع باهم‌آیی- مراعات‌النظیر (تناسب) وجود دارد. بین کلمات «ازل» و «آخرِ اول» در مصراع دوم انسجام واژگانی از نوع بازآیی-هم‌معنایی (ترادف معنایی) وجود دارد. به‌دلیل وجود کلمهٔ «همچو» بین دو مصراع، انسجام پیوندی از نوع ارتباط اضافی-تمثیلی به‌وجود آمده است.

۱۹. که برین روی پشت دین آمد آن‌چنان بود وین چنین آمد

در عبارتِ «برین روی» انسجام پیوندی از نوع سببی یا علّی وجود دارد. «آن‌چنان» و «چنین» عامل انسجام دستوری از نوع ارجاعی- اشاره هستند. فاعل فعل «بود» و «آمد» در بیت قبل آمده بود و در این بیت حذف شده است. کلمهٔ عقل در بیت قبل فاعل است؛ بنابراین انسجام دستوری از نوع حذف ـ اسمی در آن است. بین کلمات «روی» و «پشت» انسجام واژگانی از نوع بازآیی- تضاد معنایی وجود دارد.

۲۰. زان درین بارگاه انده و غم از پی شادی بنی‌آدم

«زان» در ابتدای بیت، به‌معنی «به این خاطر» عامل انسجام پیوندی از نوع سببی یا علّی است. «این» عامل انسجام دستوری از نوع ارجاعی- اشاره است. در «انده» و «غم» انسجام واژگانی از نوع بازآیی- هم‌معنایی (ترادف) وجود دارد. «غم» و «شادی» عامل انسجام واژگانی از نوع بازآیی- تضاد معنایی است. بین کلمات «غم»، «انده» و «شادی» انسجام

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.3.7]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.63]

واژگانی از نوع باهم‌آیی‌ـمراعات‌النظیر (تناسب) برقرار است. «از پی» در ابتدای مصراع دوم انسجام پیوندی از نوع سببی یا علّی ایجاد کرده است.

۲۱. علت فهم و وهم و هوش آمد که برهنه برهنه‌پوش آمد

مصراع دوم در حکم تمثیلی برای مفهوم بیان‌شده در بیت قبل و مصراع قبل از خود است. ازآنجاکه «عقل از مجردات است و واژهٔ مجرد اسم مفعول از تجرید و به‌معنای برهنه از امور مادی است، یعنی همراهی و تأثیر بر هر چیزی سنخیتی لازم دارد، پس آنچه مجرّد است مجردات را به‌وجود می‌آورد؛ به‌همین‌جهت عقل مجرّد منشأ فهم و وهم و هوش است که از امور مادی محسوب نمی‌شوند؛ پس درست آن است که «برهنه برهنه‌پوش آمد» (مصراع دوم تمثیل است)» (درّی، ۱۳۹۲: ۳۱۵-۳۱۶). بنابراین در مصراع دوم انسجام پیوندی از نوع ارتباط اضافی‌ـ تمثیلی به‌کاررفته است. کلمهٔ «علت» در آغاز بیت عامل انسجام پیوندی از نوع سببی یا علّی است. در کلمهٔ «برهنه» انسجام واژگانی از نوع بازآیی‌ـتکرار عین کلمه وجود دارد. بین کلمات «فهم»، «وهم» و «هوش» انسجام واژگانی از نوع باهم‌آیی‌ـ مراعات‌النظیر (تناسب) برقرار است. فاعل فعل «آمد» عقل در بیت ۱۸ است که در این بیت حذف شده است؛ بنابراین، انسجام دستوری از نوع حذف‌ـ اسمی در آن است.

۲۲. غیب را بهر دولت دو سرای گاه پوشیده گه صریح نمای

«عقل گاه پنهان و گاه آشکارا عالم غیب را می‌نمایاند و در این پنهان و آشکارا نمایاندن، حکمت نیک‌بختی و نظام دو جهانی نهفته است» (درّی، ۱۳۹۲: ۳۱۶). کلمهٔ «بهر» در مصراع اول به‌معنی «به‌سبب» عامل انسجام پیوندی از نوع سببی یا علّی است. فاعل «پوشیده می‌نمایاند» و «صریح می‌نمایاند» همان عقل در بیت ۱۸ است که در اینجا حذف شده است؛ بنابراین، انسجام دستوری از نوع حذف‌ـ اسمی است. فعل نمایاندن بعد از پوشیده به قرینهٔ لفظی حذف شده است که انسجام دستوری از نوع حذف‌ـ فعلی است.

۲۳. شده بی‌هیچ عیب و ریب و شکی عقل و معقول و عاقل این سه یکی

بین کلمات «ریب» و «شک» انسجام واژگانی از نوع بازآیی‌ـ هم‌معنایی (ترادف) وجود دارد. «این» در مصراع دوم عامل انسجام دستوری از نوع ارجاعی‌ـ اشاره است. بین کلمات «عقل»، «معقول» و «عاقل» انسجام واژگانی از نوع باهم‌آیی‌ـ مراعات‌النظیر (تناسب) وجود دارد. بین کلمات «سه» و «یکی» انسجام واژگانی از نوع باهم‌آیی‌ـمراعات‌النظیر (تناسب) وجود دارد.

۲۴. عقل در راه حق دلیل تو بس عقل هر جایگه خلیل تو بس

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.3.7]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.63]

«عقل» در ابتدای دو مصراع عامل انسجام واژگانی از نوع بازآیی‌ـتکرار عین کلمه است. «تو بس» در انتهای دو مصراع انسجام واژگانی از نوع بازآیی‌ـ تکرار عین کلمه آفریده است (اگرچه در جایگاه ردیف در انتهای بیت تکرار شده است، عاملی برای انسجام واژگانی و همچنین توازن واژگانی در بیت است). بین کلمات «راه» و «دلیل» انسجام واژگانی از نوع باهم‌آیی‌ـمراعات‌النظیر (تناسب) برقرار است.

۲۵. چنگ در زن به عقل تا برهی ورنه گردی بهر رهی چو رهی

در مصراع اول، کلمهٔ «تا» به‌معنی «برای اینکه» عامل انسجام پیوندی از نوع سببی یا علّی است. به‌علت وجود «ورنه» در آغاز مصراع دوم، بین دو مصراع انسجام پیوندی از نوع ارتباط خلاف انتظار وجود دارد. در مصراع دوم، کلمهٔ «چو» نشان‌دهندهٔ انسجام پیوندی از نوع ارتباط اضافی‌ـ توضیحی است. در این بیت، کلمهٔ «رهی» چندمرتبه تکرار شده است، اما با بار معنایی متفاوت؛ درنتیجه، تکیه در هر معنایی در جایگاه خاص خود قرار می‌گیرد.

۲۶. کن مکن درپذیرد از فرمان پس به جان گوید این بکن مکن آن

«کن» و «مکن» عامل انسجام واژگانی از نوع بازآیی‌ـتضاد معنایی است. بین کلمات «کن» و «کن» در «مکن» (با کنارگذاشتن حرف نفی «م») انسجام واژگانی از نوع بازآیی ـ تکرار عین کلمه برقرار است. در ابتدای مصراع دوم کلمهٔ «پس» آمده است؛ به‌همین‌دلیل، انسجام پیوندی از نوع ارتباط سببی یا علّی در آن به‌کاررفته است. در کلمهٔ «این» انسجام دستوری از نوع ارجاعی‌ـ اشاره به‌کاررفته است. در کلمهٔ «آن» انسجام دستوری از نوع ارجاعی‌ـ اشاره به‌کاررفته است. فاعل فعل «درپذیرد» در مصراع اول عقل است که به قرینهٔ لفظی حذف شده است؛ بنابراین، انسجام دستوری از نوع حذف‌ـاسمی است. فاعل فعل «گوید» در مصراع دوم عقل است که به قرینهٔ لفظی حذف شده است؛ بنابراین، انسجام دستوری از نوع حذف‌ـاسمی است. بعد از «این»، کلمهٔ کار یا عمل به قرینهٔ معنوی حذف شده است؛ بنابراین، انسجام دستوری از نوع حذف اسمی است. بعد از «آن»، کلمهٔ کار یا عمل به قرینهٔ معنوی حذف شده است، بنابراین انسجام دستوری از نوع حذف اسمی است.

۲۷. خوانده از قدر صایبان عرب ذات او را مدبر الاقرب

ضمیر «او» در مصراع دوم به عقل بازمی‌گردد که در ابیات قبل آمده است؛ بنابراین، انسجام دستوری از نوع ارجاعی‌ـشخصی پیش‌مرجع درون‌متنی در آن صورت گرفته است. «از» در

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.3.7]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.63]

مصراع اول به‌معنی «به‌سبب» است که عامل انسجام پیوندی از نوع سببی یا علّی است. کلمهٔ «اقرب» در «مدبرالاقرب» انسجام دستوری از نوع ارجاعی ـ مقایسه است.

۲۸. عقل فعال نام او کرده پنج حس را غلام او کرده

بین عبارت‌های «عقل فعال» و «پنج حس» انسجام واژگانی از نوع بازآیی‌ـ شمول معنایی برقرار است. «او» در دو مصراع به عقل در ابیات قبل بازمی‌گردد که انسجام دستوری از نوع ارجاعی‌ـ شخصی از نوع درون‌متنی و پیش‌مرجع است.

۲۹. حس و اطباع خوانده او را میر نفس کلی ورا بسان وزیر

«او» در مصراع اول و «و» در «ورا» در مصراع دوم به عقل فعال در بیت قبل بازمی‌گردد؛ بنابراین، انسجام دستوری از نوع ارجاعی‌ـشخصی درون‌متنی و پیش‌مرجع است. در مصراع دوم انسجام پیوندی از نوع ارتباط اضافی‌ـ توضیحی به‌دلیل وجود نمادِ متنی «بسان» (مانند) وجود دارد. بین کلمات «میر» و «وزیر» انسجام واژگانی از نوع باهم‌آیی‌ـمراعات‌النظیر (تناسب) به‌کاررفته است. مرجع ضمیر «او» عقل فعال است؛ بنابراین، انسجام واژگانی از نوع بازآیی‌ـ شمول معنایی بین کلمات «حس»، «اطباع»، «نفس کلی» و «عقل فعال» وجود دارد، به این سبب که: «عقل فعال، که در مرتبهٔ دهم عقول و در مرتبهٔ نهم نفوس قرار دارد، در عالم ماده تأثیر مستقیم دارد و همهٔ صور مرکبات و نفوس و اعراض این عالم از اوست؛ چنان‌که اگر دو مادهٔ مختلف با هم ترکیب شوند و صورت مادی تازه‌ای از آنها به‌وجود آید، این صورت تازه از افاضات و تأثیرات عقل فعال است» (نقل از درّی، ۱۳۹۲: ۳۱۷-۳۱۸). نفس کلی در مرتبهٔ بعد از عقل کل قرار دارد و نفس کلّی صورتی است روحانی که از عقل کل‌ـ که اول موجودات است ـ افاضه شود.

۳۰. فیض او نقشهاء جافی‌شوی فعل او نفسهاء صافی‌جوی

(سنایی، ۱۳۵۹: ۶-۲۹۵).

مرجع ضمیر «او» در دو مصراع، عقل فعال در بیت ۲۸ است؛ بنابراین، انسجام دستوری از نوع ارجاعی ـ شخصی در آن به‌کاررفته است. بین کلمات «جافی» و «صافی» انسجام واژگانی از نوع بازآیی‌ـ تضاد معنایی وجود دارد (جافی به‌معنای جفاکننده مجازاً ناراست و ناپاک است، که با صافی به‌معنای پاک تضاد معنایی دارد). در نمودار ذیل درصد کاربرد عوامل انسجام متن به‌صورت کمی نشان داده شده است:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.3.7]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.63]

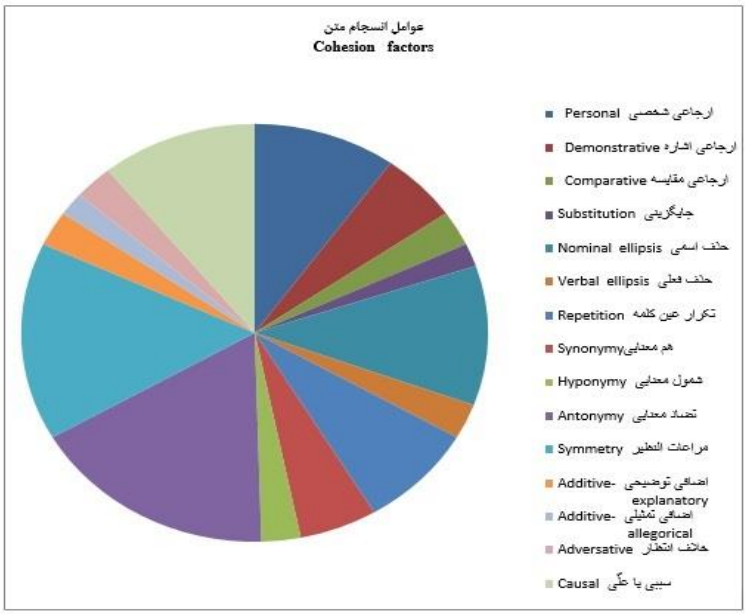

۵. نمودار عوامل انسجام متن در حدیقه

The pie chart of cohesion factors in Hadiqe

جدول۱. درصد کاربرد عوامل انسجام متن در حدیقه

The application percent table of cohesion factors in Hadiqe

درصد هر عامل در متن The percent of factor in text	تعداد هر عامل در متن The number of factor in text		عوامل انسجام متن Cohesion factors
%9.9	11	ارجاعی شخصی Personal Reference	انسجام دستوری Grammatical cohesion
%5.4	6	ارجاعی اشاره Demonstrative Reference	
%2.7	3	ارجاعی مقایسه Comparative Reference	
%1.8	2	جایگزینی Substitution	
%10.81	12	حذف اسمی Nominal ellipsis	
%2.7	3	حذف فعلی Verbal ellipsis	
-	-	حذف بندی Clausal ellipsis	
%8.1	9	بازآیی-تکرار عین کلمه Reiteration-repetition	انسجام واژگانی
%5.4	6	بازآیی – هم معنایی	

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.3.7]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.63]

Lexical cohesion	Reiteration-synonymy		
	بازآیی-شمول معنایی Reiteration-Hyponymy	3	%2.7
	بازآیی-تضادمعنایی Reiteration-antonymy	19	%17.11
	باهم‌آیی-تناسب Colocation-symmetry	17	%15.31
انسجام پیوندی **Conjunctive cohesion**	ارتباط اضافی-توضیحی Additive-explanatory	3	%2.7
	ارتباط اضافی تمثیلی Additive-allegorical	۲۲	%1.8
	ارتباط اضافی مقایسه‌ای Additive-comparative	-	-
	خلاف انتظار Adversative	3	%2.7
	ارتباط سببی یا علّی Causal	12	%10.81
	ارتباط زمانی Temporal	-	-
مجموع **Conclusion**		111	%100

نتیجه‌گیری

باتوجه به یافته‌های این پژوهش، در میان عوامل انسجام متن دستوری، عامل ارجاعی شخصی ۹/۹ درصد از مجموع عوامل انسجام متن را تشکیل می‌دهد و این نشان‌دهندهٔ اهمیت به‌کارگیری ضمایر در زبانِ عارفان است، تا جایی‌که ضمایر در جایگاه وجه غالب در شعر و نثر صوفیه به‌کار می‌روند. حذف اسمی ۱۰/۸۱ درصد از عوامل انسجام متن را تشکیل می‌دهد که می‌توان ضرورت شعری را عامل این حذف دانست. در میان عوامل انسجام واژگانی-بازآیی، تضاد معنایی با ۱۷/۱۱ درصد از مجموع عوامل انسجام متن، بیشترین تأثیر را در انسجام *حدیقه* دارد، به‌این‌دلیل که تقابل‌های دوگانه و کاربرد کلمات متضاد، یعنی دربرابر هم قرارگرفتن عامل مثبت و منفی، در متون عرفا کاربرد فراوان دارد؛ زیرا در زبان متصوفه حالاتی وجود دارد که مقتضی کاربرد تضاد و متناقض‌نماست، به‌گونه‌ای که سنایی حتی در انتخاب عناوین *حدیقه* نیز این واژگان متضاد را دربرابر هم قرار می‌دهد. از میان عوامل انسجام پیوندی، ارتباط سببی یا علّی با ۱۰/۸۱ درصد بزرگ‌ترین عامل انسجام معنایی یا پیوندی ابیات *حدیقه* است. ازآنجاکه *حدیقه* متنی تعلیمی و عرفانی است، آوردن علتِ امور و روشنگری و اقناع مخاطب در درجهٔ اول اهمیت قرار می‌گیرد. ارتباط علّی در این متن نقشی پررنگ ایفا می‌کند. در *حدیقه* از تمثیل، چه به‌صورت فابل و چه پارابل، استفاده می‌شود، اما ازآنجاکه *حدیقه* مانند *مرزبان‌نامه* متنی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.3.7]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.63]

تمثیلی نیست و تمثیل در آن تنها وسیله‌ای برای تعلیم است، ارتباط سببی و علّی در آن نقش اصلی دارد.

پی‌نوشت

1. Structural Linguistics
2. Cohesion
3. Rhetorical Cohesion
4. Deictic Pronouns

منابع

قرآن کریم (۱۳۸۴) ترجمهٔ محمدکاظم معزی. قم: صابرین.

آقاگل‌زاده، فردوس و علی افخمی (۱۳۸۳) «زبان‌شناسی متن و رویکردهای آن». *مجلهٔ زبان‌شناسی*. سال نوزدهم. شمارهٔ ۱: ۸۹-۱۰۳.

احمدی، بابک (۱۳۹۶) *ساختار و تأویل متن*. چاپ نوزدهم. تهران: مرکز.

امیری خراسانی، احمد و حلیمه علی‌نژاد (۱۳۹۴) «بررسی عناصر انسجام متن در نفثةالمصدور براساس نظریهٔ هالیدی و حسن». *متن‌پژوهی ادبی*. سال نوزدهم. شمارهٔ ۶۳: ۷-۳۲.

تودوروف، تزوتان (۱۳۹۶) *بوطیقای ساختارگرا*. ترجمهٔ محمد نبوی. چاپ پنجم. تهران: آگه.

درّی، زهرا (۱۳۹۲) *شرح دشواری‌هایی از حدیقةالحقیقه سنایی*. تهران: زوار.

سارلی، ناصرقلی و طاهره ایشانی (۱۳۹۰) «نظریهٔ انسجام و هماهنگی انسجامی و کاربست آن در یک داستان کمینهٔ فارسی (قصهٔ نردبان)». *زبان‌پژوهی*. شمارهٔ ۴: ۷۷-۵۱.

سنایی، ابوالمجد مجدودبن‌آدم (۱۳۵۹) *حدیقةالحقیقه*. تصحیح مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.

صفوی، کوروش (۱۳۹۴) *از زبان‌شناسی به ادبیات*. جلد اول. چاپ پنجم. تهران: سورهٔ مهر.

فتوحی، محمود (۱۳۹۲) *سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*. چاپ دوم. تهران: سخن.

فروزنده، مسعود و امین بنی‌طالبی (۱۳۹۳) «ابزارهای آفرینندهٔ انسجام متنی و پیوستارهای بلاغی در ویس و رامین». *شعرپژوهی (بوستان ادب)*. دانشگاه شیراز. سال ششم. شمارهٔ ۲۰: ۱۰۷-۱۳۴.

لطفی‌پور ساعدی، کاظم (۱۳۷۱) «درآمدی به سخن‌کاوی». *مجلهٔ زبان‌شناسی*. سال نهم. شمارهٔ ۱: ۳۹-۹.

نبوی، محمد و مهران مهاجر (۱۳۹۳) *به‌سوی زبان‌شناسی شعر*. تهران: آگه.

هلیدی، مایکل و رقیه حسن (۱۳۹۳) *زبان، بافت و متن*. ترجمهٔ مجتبی منشی‌زاده و طاهره ایشانی. تهران: علمی.

Persian References in English

The Holy Quran (2005) Trans by Moezi. Ghom: Saberin.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.3.7]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.63]

Aghagolzadeh , F.& A. Afkhami (2004) "The Text Linguistic and It's Approachs". *Iranian Journal of Linguistics*. Yr.19. No.1. Pp: 89-103 [In Persian]

Ahmadi, B (2017) *The Text Structure and Textural Interpretation*. 19Pr Tehran: Markaz [In Persian]

Amiri Khorasani, A. & Alinezhad, H (2015) "The Analysis of Cohesion Factors in Nafthat al-Masdur According to Halliday and Hassan Theory". *Literary Text Research*. Yr.19. No.63. pp.7-32 [In Persian]

Dorri, Z (2013) *The Explanation of Difficulties of Sanai's Hadiqat –ol- Haqiqat*. Tehran: Zavvar [In Persian]

Foroozandeh. M. & A. Banitalebi (2014) "The Creator Tools of Cohesion and Rhetorical Continuity in Vis and Ramin". *Boostan Adab*. Shiraz University Press. Yr.6. No.2. pp.107-134 [In Persian]

Fotouhi , M (2013) *Stylistics*. 2nd ed. Tehran: Sokhan [In Persian]

Halliday, M. A. K. & Hasan, R (2014) *Language, Context, and Text.* Trans by Monshizade , M. & Ishany, T. Tehran: Elmi [In Persian]

Lotfipour Saedi, K (1992) "Introduction to Discourse Analysis". *Iranian Journal of Linguistics*. Yr.9. No.1. pp.9-39 [In Persian]

Nabavi, M. & M. Mohajer (2014) *To Poetry Linguistics*. Tehran: Agah [In Persian]

Safavi, K (2015) *From Linguistics to Literature*. 1 vol. 5th ed. Tehran: Soore-ye Mehr [In Persian]

Sanai, A.M.A (1980) *Hadiqat –ol- Haqiqat*. Modarres Razavi, M.T. (Emend).Tehran: Tehran University Press [In Persian]

Sarli, N. GH. & T. Ishany (2011) "Coherence and Cohesive Harmony Theory and Apply of That in One of The Literature Minimal Story (Ladder Story)". *Language Research.* No.4. Alzahra University Press. Pp. 51-77 [In Persian]

Todorov, T (2017) *Structuralist Poetics*. Trans by Nabavi, M. 5th ed. Tehran: Agah [In Persian]